

اخوان الصفا

چکیده

در این مقاله مؤلفان به یکی از موضوعاتی پرداخته‌اند که در کتاب تاریخ ادبیات ۱ تنها به ذکر نامی از آن «جمعیت اخوان الصفا» اکتفا شده و به اختصار عوامل موجودیت، بررسی ابعاد فعالیت و آثار این جمعیت را بررسی کرده است. اهمیت پرداختن به این موضوع به دلیل نقشی است که این جمعیت در تحولات فکری و علمی جهان اسلام داشته است. اخوان الصفا از گروه‌های تأثیرگذار قرن چهارم بوده‌اند که تلاش ویژه‌ای در راه احیای هویت ایرانی داشته‌اند.

کلید واژه‌ها

اخوان الصفا، آل بویه، تقسیم‌بندی علوم، تاریخ ادبیات

تلاش برای احیای هویت ایرانی

میراث علمی و معنوی بشریت و سیر تحولات آن، یکی از اساسی‌ترین وجوه تمدن جهانی و شاکله‌ی آن به‌شمار می‌رود و به یک معنا، تمدن مجموعه‌ای از پیشرفت‌ها و دستاوردهای علمی، فرهنگی و فکری جامعه‌ی انسانی از آغاز تاکنون است. به طوری که هر ملت با تکیه بر گذشته‌ی خویش، آمال و اهداف دور دست خود را ترسیم می‌کند.

شناخت و درک تأثیر تمدن ایرانی در فراز و نشیب گذشته‌ی تاریخی، خود موضوعی است که می‌تواند در برابر حرکت نسل ایرانی معاصر مشعلی فروزان قرار دهد. در این میان، قرن سوم و چهارم، از درخشان‌ترین روزگاران تحول علمی و فکری ایران زمین به‌شمار می‌روند. تحول فکری و علمی در این عصر، رستاخیزی تازه را به یاد می‌آورد.

در قرون اولیه‌ی اسلامی که ایرانیان توسط امویان تحقیر می‌شدند، شخصیت‌هایی که با فرهنگ و زبان باستانی

خود آشنایی داشتند، تصمیم گرفتند با اقدامات علمی و سیاسی خود، هم‌عرب‌ها را به عظمت فکری خود آگاه کنند و هم عظمت فکری اجداد خود را به هموطنان خود یادآور شوند. این عامل به ترجمه‌ی کتاب‌های یونانی و پهلوی به عربی منجر شد و در میان دانشمندان این دوره، گرچه تعداد زیادی مسیحی و یهودی دیده می‌شود، بیش‌ترشان از ایران برخاسته بودند.

در کنار این تحولات علمی و بازگشت به پیشینه‌ی درخشان، حرکت‌های سیاسی در نقاط مختلف ایران شکل گرفت؛ از جمله:

۱. نهضت سیاه‌جامگان که هدفشان آزادی ایران از حاکمیت سیاسی امویان بود.
۲. حکومت طاهریان که اولین حکومت مستقل ایرانی پس از اسلام است.

۳. حکومت صفاریان، که دومین کانون استقلال طلبی ایرانیان محسوب می‌شود.

۴. حکومت نیمه‌مستقل سامانیان که با سیاست اطاعت از خلفای عباسی، از زبان فارسی و هویت ملی خود حمایت می‌کردند.

۵. علویان طبرستان، که در برابر اعراب مسلمان ایستادگی کردند، اما به تدریج به طور مسالمت‌آمیزی مسلمان شدند.

۶. زیاریان، که معروف‌ترین سردارانش، مرداویج، به سبب داشتن تمایلات ضد عربی و گاه ضد اسلامی، علیه عباسیان شورش کرد.

۷. آل بویه، قدرتمندترین حکومت ایرانی در قرن چهارم است که موفق به فتح بغداد و کنترل عباسیان شدند و آنان را



نویسنده:

معصومه اکرمیّه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دست‌نشانده‌ی خود کردند.

از جمله تحولات فکری این دوره می‌توان به نهضت اسماعیلیه، نهضت شعوبیه و فعالیت جمعیت اخوان الصفا، که هر یک با توجه به فضای سیاسی مناسب به فعالیت می‌پرداختند، اشاره کرد (تاریخ ادبیات ایران و جهان ۱، صص ۱۴۶ تا ۱۵۹).

خاستگاه اخوان الصفا

در سال‌های ضعف و انحطاط بغداد، از میان گروه‌ها و اقوامی که میل به تجدید و احیای سنت‌های ساسانی داشتند، تنها آل‌بویه توانست تا حدودی موفق شود. آل‌بویه، با توجه به محدود بودن مدت حکومت، توانستند تا اندازه‌ای وحدت از دست‌رفته‌ی ایرانیان را باز یابند و قدرت خلفای بغداد را محدود کنند. آنان همراه با آیین شیعه دگر بار تعادل پایداری را هر چند برای مدت کوتاهی به دست آوردند. آل‌بویه، بعد از تسلط بر اصفهان، فارس و اهواز با خلیفه بیعت بستند، تا آن‌جا که بر تمام امور خلافت مسلط شدند. اساس حکومت و قدرت آل‌بویه همواره سخاوت و گشاده‌دستی نسبت به سپاهیان و تسامح بود (زرین کوب، تاریخ مردم ایران، صص ۴۱۷). در قلمرو دیلمیان و خاندان بویه، تعصب‌های ضد شیعی دیده نمی‌شد و هر چند مذاهب مختلف اسلامی در این مناطق رواج داشت، حاکمان بویه هیچ‌گاه مخالفت این مذاهب را، مخصوصاً اهل تسنن، بر نمی‌انگیختند و با تسامح برخورد می‌کردند، در حالی که خود شیعه بودند. تا آن‌جا که در قلمرو آل‌بویه حتی صوفیان و قرمطیان آزادانه فعالیت داشتند. در دستگاه وزرا و امرای آل‌بویه تعدادی دبیران و عمال مسیحی و زرتشتی وجود داشتند که این تسامح فکری، عامل عمده‌ای بود که قدرت آن‌ها را برخلاف تنوع مذاهب استوار

می‌کرد. در قلمرو آل‌بویه برخلاف غزنویان که به فلسفه با سوءظن می‌نگریستند، عده‌ای از فلاسفه به شهرت رسیدند، تا آن‌جا که در بصره جمعیت مخفی اخوان الصفا فعالیت داشتند و دست به تألیف رسالات فلسفی و تربیتی خاص خود زدند.

جمعی از فرمانروایان و عاملان آل‌بویه، از جمله عضدالدوله، مجدالدوله و ابوجعفر علاءالدوله، خود اهل حکمت و مباحث علمی بودند.

حاکمان آل‌بویه توجه زیادی به فرهنگ و زبان عربی داشتند. البته این به معنای بی‌اعتنایی به زبان فارسی نبود. برخلاف سامانیان که در عین اطاعت از خلفای بغداد، روحیه‌ی ایرانی و زبان فارسی را مورد حمایت قرار می‌دادند (زرین کوب، روزگاران، صص ۱۵۱ تا ۱۶۱).

اخوان الصفا و خُلان الوفا: «برادران باصفا و دوستان باوفا»

در قرن چهارم بر اثر پاره‌ای از مشکلات دینی و اجتماعی و به سبب اختلاف عظیمی که میان صاحبان علوم ابتدایی و اهل نظر و تحقیق پیش آمده بود و حتی برخی از متعصبان به تکفیر حکما و فلاسفه پرداختند، برخی به این فکر افتادند که برای نشر علوم عقلی و نزدیک کردن دین و حکومت به یکدیگر و مطلع کردن عامه از مبانی حکمت نظری و عملی رسالات مختصر و ساده‌ای، بی‌آن‌که نام مؤلف آن آشکار باشد، بنویسند و انتشار دهند.

این جماعت مخفی که نام گروه خود را اخوان الصفا و خُلان الوفا نهادند، بودند، برای توجیه معتقدات دینی مسلمین آن‌ها را با سخنان حکما منطبق

می‌کردند یا در شرح برخی از مسائل مذهبی به روش فلاسفه متوسل می‌شدند. این گروه در بصره فعالیت داشتند و در پاره‌ای از موارد شبیه به اسماعیلیان بودند. در پژوهش‌های فراوانی که در مورد هویت، اعتقادات و اهداف اخوان الصفا به عمل آمده، نتایج گوناگونی به دست آمده که کاملاً محقق نیست. اما یک نکته مسلم است که جماعت ذکر شده برای تزکیه‌ی نفس، علاوه بر توسل به فلسفه، دست به دامان دین هم می‌شدند (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، صص ۲۱۹).

اخوان الصفا در پنهان‌نگه داشتن نام خویش سعی وافر داشتند. خود در رسایل

انجیل، قرآن و آثار علمای مختلف نظر داشتند (همان، ص ۲۹۶). اخوان الصفا به کتاب کلیده و دمنه از جهت محتوای آن و داستان‌های حکمت‌آمیز و شرح مفاهیم صداقت و صفا و نیز اسلوب رمزی که در پروردن داستان‌ها به کار رفته، اهمیت بسیار می‌دادند. برخی محققان اعتقاد دارند که این گروه، شیعه بوده‌اند و دلایلی آورده‌اند که در این جا به اختصار ذکر می‌شود.

۱. رازداری و پرهیز از افشای اسرار خود (تقیه، که از ویژگی‌های شیعیان است).

۲. اخوان الصفا به عدد و حساب توجه بسیار داشتند و هر چیز را با آن تفسیر می‌کردند که از روش‌های شیعه است. آن‌چنان‌که برای اعداد ۷ و ۱۲ منزلت خاصی قائل بودند.

۳. این گروه پیروان خود را وادار به خواندن کتاب جفر می‌کردند که از آثار علویان است.

۴. این گروه در جزء چهارم رسائل خود، سخن از شیعه و فرق آن گفته‌اند و معتقدند که شیعیانی هستند که کلید معرفت و دین در دست ایشان است. هم‌چنین اعتقاد دارند که امامت امری ضروری است و می‌گویند همه‌ی امت اسلام باید امامی داشته باشند تا پس از پیغمبر، خلیفه‌ی او در میان امتش باشد (رسائل اخوان الصفا، صص ۱۰ تا ۲۱).

اخوان الصفا از نظر قدرت نفس و روح و مراتب معنوی چهار دسته‌اند:

۱. اخوان الأبرار و الرُّحماء (بعد از ۱۵ سالگی)

۲. اخوان الأخیار و الفضلاء (بعد از ۳۰ سالگی)

۳. اخوان الفضلاء و الکرام (بعد از ۴۰ سالگی)

۴. بعد از این درجات به مرتبه‌ی کسانی می‌رسیم که با تسلیم و قبول تأییدات آسمانی

آمده: «ای برادر نیکوکار مهربان، خدا تو را و ما را به روحی از جانب خود باری کناد! می‌بینم که دولت بدکاران سخت نیرو گرفته و قدرتشان آشکار شده و...»

جمعیت اخوان الصفا دارای شاخه‌هایی بود که هر یک از این شاخه‌ها رئیسی داشت که جز اخوان از آن آگاه نبودند. هر دوازده روز یک بار همه‌ی اخوان جمع می‌شدند و جای مشخصی نداشتند. اینان همه فاضل بودند و بر مذهب و دین اتفاق نظر داشتند و با هم عهد بسته بودند که با یکدیگر مجادله نکنند و از یاری یکدیگر خودداری نکنند و جز راه خدا را طی ننمایند. اعضای اخوان الصفا با یکدیگر به صداقت و یکرنگی رفتار می‌کردند. چون فکر می‌کردند که دین به نادانی و گمراهی آلوده شده، بین خود مذهبی به وجود آورده بودند و می‌گفتند برای پاک کردن آن، راهی جز فلسفه نیست و اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی را به یکدیگر بیامیزند به کمال می‌رسند (همان، ص ۲۹۷).

این گروه در گرفتن علوم و اطلاعات خود به همه‌ی کتب دینی از جمله تورات،

خویش می‌گویند علت کتمان اسرار و نام خویش فقط اوضاع نابه‌سامان جامعه نبوده، بلکه برای نگه‌داری از علوم می‌است که موهبت الهی محسوب می‌شود و باید از آن نگه‌داری کرد. به همین دلیل نام بزرگان آنان مشخص نیست. اما از روایاتی که در کتاب‌های تاریخی به جا مانده است چنین برمی‌آید که بسیاری از اعضای مهم این جمعیت ایرانی بوده‌اند.

در کتاب تاریخ الحکمای قفطی نام چند تن از گروه اخوان الصفا این چنین آمده است: ابوسلیمان، محمد بن مشعر بستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد مهرگانی و عوفی.

اخوان الصفا عقیده دارند که چون دولت و ملک همواره از دسته‌ای به دسته‌ای و از قومی به قوم دیگر منتقل می‌شود، دولت اهل شر نیز به اهل خیر منتقل می‌شود (صفا، تاریخ علوم عقلی، ج ۱، ص ۲۹۶).

شاید اشاره‌ی این گروه به اهل شر، همان عباسیان بوده‌اند که بر اساس فریب بنا شده بود و می‌خواستند دولت ایده‌آل خود را برپا سازند. آن‌چنان‌که در جایی از رسایل

به مشاهده حق رسیده‌اند که بعد از ۵۰ سالگی به دست می‌آید [صفا، تاریخ عقول، ج ۱، ص ۳۰۵].

آثار اخوان الصفا

اخوان الصفا علم را صورت معلوم در نفس عالم می‌دانستند و علم به دست نمی‌آید مگر از راه تعلیم و تعلم. اخوان الصفا در رسائل خویش علوم را به سه دسته تقسیم کردند:

۱. علوم ریاضیه یا علوم اولیه؛

۲. علوم شرعی؛

۳. علوم فلسفی حقیقی.

هریک از این دسته‌های اصلی خود شامل تقسیم‌بندی‌های فرعی نیز بوده است. طبقه‌بندی جامع اخوان الصفا از علوم را به طور خلاصه به صورت زیر می‌توان بیان داشت.

اول. علوم ریاضیه در ۱۴ رساله که برای جست و جوی معاش و سامان دادن به زندگی وضع شده است و شامل دانش‌های خواندن و نوشتن، لغت و نحو، حساب و معادلات، شعر و عروض، سحر و فال‌گیری، کیمیا، علم الحیل یا مکانیک، صنایع و پیشه‌ها، تجارت و کشاورزی و شرح حال و اخبار.

دوم. در ۱۷ رساله علوم دینی یا شرعی شامل علم نزول وحی، تأویل و تفسیر، روایات و اخبار، فقه و سنن احکام، زهد و تصوف و تأویل خواب.

سوم. علوم فلسفی در ۱۰ رساله، شامل ریاضیات، منطقیات و طبیعیات.

چهارم. علوم الهی در ۱۱ رساله، درباره‌ی ذات باری تعالی، علوم روحانی، علم سیاست و علم نفسانیات بحث می‌کند. در پایان یک رساله که جامع تمام مسائل مذکور است، آمده است.

در مقدمه این رسالات نیز یک رساله در شرح مطالب هر رساله و غرض از تألیف آن ذکر شده است. مجموع رسالات اصلی ۵۲

و با مقدمه و رساله‌ی آخر ۵۴ رساله می‌شود.

از دیدگاه دیگر اخوان الصفا انواع دانش‌ها را به دو دسته صنایع علمی و صنایع عملی تقسیم کرده‌اند (همان، صص ۲۹۹ تا ۳۰۲).

تاریخ تألیف رساله‌ها، سال‌های ۳۵۰ تا ۳۷۵ هجری است. نوشتن اصلی نویسندگان رسالات هماهنگی میان فلسفه و شریعت و مشرب‌های گوناگون دینی، نظام جهان‌شناسی و نیز نوشتارهای اخوان الصفا، آمیزه‌ای از منابع ایرانی، هندی، فیثاغورثی و فلسفه‌ی یونانی و از شریعت اسلامی است. اخوان الصفا، بعد از طبقه‌بندی علوم، به شرح و توصیف دانش‌های رایج تا زمان خویش می‌پرداختند. با دقت در این رساله‌ها، می‌توان دریافت که نویسندگان این رساله‌ها با علم فراوان به نوشتن آن‌ها پرداخته‌اند (فرشاد، تاریخ علم، ص ۱۱۷).

در این رسائل، نظرهای مخالف کم‌تر دیده می‌شود، زیرا نویسندگان این رسائل با وجود این که معتقد بودند، اما اولاً با یکدیگر روابط نزدیک داشتند و دوم این که یک نفر تصحیح‌کننده‌ی الفاظ آن رسائل بوده است (صفا، تاریخ علوم عقلی، ج ۱، ص ۳۰۳).

آنان در نوشتن رسائل خود به اکثر علوم و منابع مختلف آن توجه کافی داشتند و شرط عمده‌ی کار ایشان آن بود که نسبت به هیچ علمی دشمنی نکنند و به هیچ کتابی بی‌اعتنایی نداشته باشند.

اخوان الصفا، در بیان علوم مختلف، هم به توضیحات علمی و منطقی به زبان ساده متوسل می‌شده‌اند و هم به تمثیل و در بیان تمثیل از کتاب‌های قصه و روایات پهلوی ترجمه شده به عربی به شدت تأثیر می‌گرفتند.

اخوان الصفا در رسائل خود نوشته‌اند که

از حمایت بزرگان، امرا، وزرا، اشراف، دهقانان، بازرگانان و علمای دینی برخوردار بوده‌اند. رسم اخوان الصفا در ترویج افکار خود این بوده است که نماینده‌ای نزد هر یک از فرقه‌ها می‌فرستادند تا آنان را از راه نصیحت و دل‌سوزی راهنمایی کنند و اسرار خود را با آنان در میان بگذارند و آنان را از خواب غفلت بیدار کنند. برای تعلیم پیروان این گروه نیز در سرزمین‌های مختلف، مجلس‌های خاصی وجود داشته [است]، که در مواقع معینی دور هم جمع می‌شدند و کسی جز آنان در این مجالس حاضر نمی‌شده. در این مجالس علوم را مورد مذاکره قرار می‌دادند. اشکال عمده‌ی رسالات این گروه، پراکندگی مطالب آن‌هاست که جمع‌آوری عقاید آنان و ترتیب خلاصه‌ی آن‌ها مشکل است.

رسائل اخوان الصفا از حیث کوتاهی و بلندی متفاوت هستند و گاه در آن‌ها نظریات علمی و فلسفی عمیق به چشم نمی‌خورد. زیرا این رسائل برای مبتدیان و کسانی که می‌خواستند به نظریات این گروه آشنا شوند، نوشته شده (همان، صص ۳۰۵ تا ۳۲۰).

منابع و مأخذ

۱. جوادیان، مسعود...، تاریخ ایران و جهان ۱، کتاب درسی رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، سوم متوسطه، (کد ۲۳۵/۴)، نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲
۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا آل بویه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگاران از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۵
۴. صفا، ذبیح‌ا...، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس، چاپ سیزدهم، ج ۱، ۱۳۷۲
۵. صفا، ذبیح‌ا...، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، جلد اول، ۱۳۷۴
۶. فرشاد، مهدی، تاریخ علم، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۵